

مقاله پژوهشی: گذار انرژی و تأثیر آن بر امنیت دریانوردی در خلیج فارس

[20.1001.1.33292538.1400.11.42.3.3](https://doi.org/10.1001.1.33292538.1400.11.42.3.3)

محمد احمدی نیا^۱، غفار زارعی*^۲، علی محمد حقیقی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷

چکیده

با تغییر ترکیب انرژی جهانی به سمت منابع کم‌کربن، دنیای انرژی در حال ورود به عصر ازهم‌گسیختگی است. گذار جهانی انرژی بی‌وقفه ادامه دارد، اما آهنگ تغییرات در همه مناطق به یک اندازه نیست. در این میان، خلیج فارس چهره منحصربه‌فردی از گذار انرژی به نمایش گذاشته است که بر پایه آن اگرچه مجموع تقاضای انرژی از این منطقه طی دو دهه گذشته تقریباً ثابت مانده، اما سهم منابع خلیج فارس در سبد مصرف کشورهای و مناطق گوناگون جهان هیچ نسبتی با آن ندارد. گذار انرژی در خلیج فارس بیشتر به شکل تغییر الگوی ترانزیت انرژی از منطقه به سمت بازارهای مصرف می‌شود. از این رو، دورنمای کلی مقاله حاضر را کشف پیامدهای گذار جهانی انرژی بر امنیت دریانوردی خلیج فارس تشکیل می‌دهد. پرسش اصلی مقاله این است که «گذار جهانی انرژی تحت چه شرایطی امنیت دریانوردی در خلیج فارس را متحول خواهد ساخت؟» پاسخ اولیه این بوده است که «گذار جهانی انرژی تنها در صورت ارتقای همکاری‌های ژئواکونومی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس-چین به سطح همکاری نظامی و امنیتی منجر به تغییر الگوی امنیت دریانوردی در خلیج فارس خواهد شد». چارچوب مفهومی حاکم بر مطالعه حاضر را ژئوپلیتیک گذار انرژی تشکیل می‌دهد. یافته‌های پژوهش که بر پایه روش‌شناسی استنباطی به دست آمده‌اند، علاوه بر تصدیق فرضیه مقاله به این نتیجه منتهی می‌شوند که اگرچه تغییر در ژئواکونومی احتمالاً با تغییر در ژئوپلیتیک همراه خواهد بود، اما تحقق آن در شرایط فقدان تحولات راهبردی و نظامی چندین دهه طول خواهد کشید.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران (نویسنده

مسئول) ghafarzarei@yahoo.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران.

کلیدواژه‌ها: امنیت کشتی‌رانی؛ خلیج فارس؛ گذار انرژی؛ امنیت انرژی؛ الگوی تقاضای انرژی

مقدمه و بیانیه مسئله

ژئوپلیتیک نفت طی ۱۲۰ سال گذشته نقشی محوری در روابط بین‌الملل ایفا کرده است تا جایی که علت بسیاری از تحولات جهانی طی سده بیستم را می‌توان به رقابت برای دسترسی و کنترل منابع نفتی و مسیرهای انتقال انرژی‌های هیدروکربنی به‌ویژه در خلیج فارس نسبت داد. با این همه امروزه پدیده گذار انرژی^۱ متأثر از رونق منابع نامتعارف نفت و گاز شیل^۲، افزایش تجارت گاز طبیعی مایع (الان‌جی)^۳ و گاز طبیعی فشرده‌شده (سی‌ان‌جی)^۴، استفاده گسترده از منابع برگشت‌پذیر انرژی^۵ و نیز تغییر الگوی تقاضای جهانی انرژی به‌طور بالقوه می‌تواند این وضعیت را به‌کلی دگرگون سازد.

از این رو، پدیده گذار انرژی می‌تواند و باید از سوی کشورهای سنتی صادرکننده انرژی به‌ویژه در خلیج فارس به‌مثابه یک دغدغه به لحاظ ژئوپلیتیک مهم فهم شود. در حقیقت، از آنجا که گذار انرژی کم‌کربن و نفت و گاز نامتعارف رابطه میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی را به‌طور اساسی تغییر خواهد داد، پیامدهای ژئوپلیتیک آن یکی از نگرانی‌های اصلی حکومت‌های منطقه خلیج فارس به شمار می‌آید. نگرانی اصلی این است که پدیده گذار انرژی منطقه خلیج فارس که در پویایی‌های کنونی انرژی جهانی جای گرفته است را به لحاظ تأثیرگذاری بر معادلات جهانی انرژی به منطقه‌ای پیرامونی^۶ تبدیل نماید.

هم‌زمانی کاهش وابستگی کشورهای غربی به نفت و گاز خلیج فارس با افزایش سهم منابع هیدروکربنی این منطقه در سبد مصرف انرژی اقتصادهای نوظهور آسیا به شکاف میان شرکای امنیتی (نیروهای ژئوپلیتیک/ژئواهردی) و شرکای اقتصادی (نیروهای ژئواکونومی) منطقه منجر شده است. تا اوایل سده بیست‌ویکم، ایالات متحده و دولت‌های

-
1. Energy Transition.
 2. Shale Oil and Gas.
 3. Liquefied Natural Gas (LNG).
 4. Compressed Natural Gas (CNG).
 5. Renewable Energy Resources (RER).
 6. Peripheral.

اروپایی هم خریدار عمده نفت خلیج فارس و هم ضامن امنیت آن به شمار می‌آمدند، اما با کاهش وابستگی غرب به منابع انرژی خلیج فارس و تبدیل چین به متقاضی بزرگ نفت خام خلیج فارس، میان شرکای امنیتی و شرکای تجاری کشورهای منطقه فاصله افتاده است. از این چشم‌انداز، «گذار انرژی در خلیج فارس» بیش از آنکه به معنای تغییر الگوی تقاضا باشد، معادل «تغییر در الگوی کشورهای متقاضی» است که نشان از «تغییر الگوی ترانزیت انرژی» در این منطقه دارد. تغییر الگوی ترانزیت انرژی در خلیج فارس علاوه بر دارا بودن مفاهیم ژئواکونومی با پیامدهای قابل توجهی در عرصه ژئوپلیتیک همراه است.

هدف اصلی این مقاله، ارزیابی تأثیرگذار جهانی انرژی (تغییر الگوی تقاضای انرژی نفت و گاز طبیعی کشورهای منطقه) بر امنیت دریانوردی خلیج فارس به دنبال تغییر ژئوپلیتیک انرژی جهانی است. از این رو، پرسش اصلی مقاله این است که «گذار جهانی انرژی تحت چه شرایطی امنیت دریانوردی در خلیج فارس را متحول خواهد ساخت؟» پاسخ اولیه (فرضیه) مقاله بر پایه مطالعات پیشینی این بوده است که «گذار جهانی انرژی تنها در صورت ارتقای همکاری‌های ژئواکونومی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس-چین به سطح همکاری نظامی و امنیتی منجر به تغییر الگوی امنیت دریانوردی در خلیج فارس خواهد شد». در حقیقت، فرضیه پنهان مقاله این است که ترتیبات امنیتی در خلیج فارس به‌ویژه در رابطه با امنیت کشتی‌رانی تنها در صورت تمایل و علاقه‌مندی دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس^۱ و چین برای حضور نظامی «مستقیم» یا دست‌کم «غیرمستقیم اما محسوس» پکن در خلیج فارس تغییر خواهد کرد و در غیر این صورت ائتلاف امنیت دریایی در خلیج فارس به رهبری ایالات متحده بر آن حاکم خواهد ماند.

برای آزمون فرضیه مقاله، ابتدا روند گذار جهانی انرژی در اثر توسعه منابع برگشت‌پذیر انرژی و تولید نفت و گاز نامتعارف شیل در ایالات متحده و نیز رونق تجارت گاز طبیعی مابین تشریح شده است. سپس دگرگونی در الگوی توزیع منابع انرژی خلیج فارس در مقیاس جهانی و تغییر مسیر آن از غرب به شرق بررسی شده است. در ادامه، امکان یا

1. Gulf Cooperation Council (GCC).

امتناع تحول در الگوی امنیت کشتی رانی در خلیج فارس بر پایه تلفیق پیامدهای «گذار انرژی» و «تغییر در الگوی تقاضای منابع خلیج فارس» (دو موضوع پیش گفته در حوزه انرژی) با «نگاه به شرق عربستان و احتمال حضور نظامی چین در خلیج فارس» و «طرح های ایالات متحده و فرانسه برای تشکیل ائتلاف امنیت دریایی در خلیج فارس» (دو رویکرد تأثیرگذار در حوزه امنیتی و دفاعی) به بحث گذاشته شده است. تحلیل یافته ها، استدلال پیرامون میزان درستی فرضیه و ارائه پاسخ نهایی پرسش مقاله و نتایج در بخش نتیجه گیری صورت گرفته است. در نهایت نیز پیشنهادهایی برای حفظ و ارتقای منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به دنبال پدیده گذاری انرژی و پیامدهای آن بر امنیت دریانوردی در خلیج فارس ارائه شده است.

۱. ادبیات پژوهش

تا به امروز هیچ پژوهش فراگیر و مستقلی دست کم به زبان فارسی یا انگلیسی به موضوع چستی و چگونگی اثرگذاری پدیده گذار انرژی بر امنیت خلیج فارس به طور عام و امنیت کشتی رانی در این منطقه به طور خاص نپرداخته است. به طور اولی، جستجو برای پژوهشی که چشم انداز امنیت دریانوردی در خلیج فارس را در پرتو تلفیق پیامدهای ابعاد گوناگون گذار انرژی با رویکردهای امنیتی نگاه به شرق عربستان و ائتلاف های فرامنطقه ای برای تأمین امنیت دریایی خلیج فارس تحلیل کرده باشد نیز بی نتیجه بوده است. با این همه پژوهش های متعددی وجود دارند که تأثیر برخی اجزای گذار انرژی (شامل الف) رشد تقاضای انرژی از سوی برخی دولت ها و کاهش تقاضا از سوی برخی دیگر، ب) افزایش سهم انرژی عبوری از تنگه هرمز در سبد مصرف انرژی دولت های آسیایی در برابر کاهش انتقال آن به کشورهای غربی، ج) افزایش میزان و اهمیت نفت و گاز غیرمتعارف، د) توجه بیش از پیش دولت ها به منابع انرژی برگشت پذیر و ه) رشد تجارت ال ان جی و سی ان جی در جهان) بر محیط امنیتی خلیج فارس را به صورت موردی به بحث گذاشته اند.

آثار پژوهشی دیگری نیز وجود دارند که چشم‌انداز امنیت دریایی در خلیج فارس را بر پایه حضور نظامی احتمالی چین در منطقه تحلیل کرده‌اند. در رابطه با طرح‌های ایالات متحده و فرانسه برای تشکیل ائتلاف امنیت دریایی در خلیج فارس، تازگی این ابتکارها باعث شده است تا گزارش‌های علمی و تحلیل‌های دانشگاهی پیرامون آن‌ها در حال حاضر اندک باشد. در مجموع، ادبیات مربوط به حوزه‌های پیش‌گفته اگرچه الهام‌بخش نویسندگان مقاله حاضر بوده است، اما ایده اصلی این مقاله منحصر به فرد بوده و تحولات امنیتی خلیج فارس در پرتو پدیده گذار انرژی را بر پایه ترکیب مؤلفه‌های گوناگون و حائز اهمیت هر دو حوزه امنیت و انرژی با استناد به مهم‌ترین و تأثیرگذارترین واقعیت‌های جاری مطالعه نموده است.

از میان آثار پژوهشی فارسی نزدیک به موضوع مقاله حاضر می‌توان به مقاله نامداری و برزگر (۱۳۹۸) تحت عنوان «منابع غیرمتعارف نفت (شیل) و روندهای سازمان اوپک» اشاره کرد که در آن نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که «ورود و تداوم متغیر نفت شیل به بازار بین‌المللی انرژی، هم‌زمان می‌تواند عامل تداوم و استحکام سازمان اوپک و یا ازهم‌گسیختگی این سازمان بین‌المللی بعد از چندین دهه فعالیت در بازار انرژی جهانی شود». این مقاله تنها اشاره‌هایی غیرمستقیم به تأثیر رشد تجارت نفت و گاز شیل (یکی از مؤلفه‌های گذار انرژی) بر امنیت اقتصادی و اجتماعی کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس دارد و به موضوع امنیت دریانوردی در خلیج فارس وارد نمی‌شود.

زیباکلام و عرب عامری (۱۳۹۳) نیز در مقاله «منابع غیرمتعارف انرژی و جایگاه خلیج فارس در سیاست امنیت انرژی ایالات متحده» به این نتیجه دست یافته‌اند که «افزایش بهره‌برداری از منابع غیرمتعارف انرژی در کاهش وابستگی آمریکا به نفت خلیج فارس مؤثر بوده و می‌تواند در آینده این کشور را به رقیبی برای تولیدکنندگان سنتی انرژی تبدیل نماید». نویسندگان همچنین «کاهش دخالت سنتی آمریکا در خاورمیانه هم‌زمان با افزایش توجه آمریکا به منطقه آسیا-پاسفیک در پی ظهور چین به‌عنوان قدرت اقتصادی - نظامی عمده در این منطقه را به‌عنوان نشانه‌هایی از دگرگونی جایگاه خلیج فارس از مهم‌ترین

تولیدکننده انرژی فسیلی جهان به یکی از مناطق تولیدکننده انرژی در راهبرد امنیت انرژی آمریکا» در نظر گرفته‌اند. تنها تشابه مقاله مذکور با مقاله حاضر به بررسی دو مؤلفه از پدیده گذار انرژی یعنی استدلال‌های مربوط به رشد تولید نفت و گاز شل در ایالات متحده و کاهش سهم منابع انرژی خلیج فارس در سبد مصرف کشورهای غربی از جمله ایالات متحده خلاصه می‌شود. ضمن اینکه مقاله مذکور تأثیر این دو مؤلفه را بر «امنیت انرژی ایالات متحده» مورد ارزیابی قرار داده است.

آثار پژوهشی نزدیک به موضوع مقاله حاضر در زبان انگلیسی به مراتب بیشتر از فارسی است؛ اما در اینجا تنها پژوهش‌های تازه‌ای که تأثیر تحولات امنیتی جدید در خلیج فارس از جمله ائتلاف‌های فرامنطقه‌ای به رهبری ایالات متحده و فرانسه را دست‌کم به‌طور غیرمستقیم و تلویحی لحاظ نموده‌اند مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

استونز^۱ (۲۰۱۹) در مقاله «پیامدهای ژئوپلیتیک آینده تقاضای نفت» ضمن پرداختن به محرک‌ها و عوامل تقویت گذار انرژی در جهان امروز به ارزیابی تأثیر این پدیده بر روابط قدرت میان بازیگران بزرگ به‌ویژه ایالات متحده و چین می‌پردازد. درحقیقت، استونز بیش از آنکه به تأثیر پدیده گذار انرژی بر کشورهای صادرکننده انرژی و امنیت آن‌ها علاقه‌مند باشد به ژئوپلیتیک بازارهای بزرگ مصرف توجه نشان می‌دهد.

گراس^۲ و غفار^۳ (۲۰۱۹) در مقاله «تغییر چشم‌انداز انرژی و چالش متنوع‌سازی اقتصاد خلیج فارس» با اذعان به کاهش تدریجی نقش انرژی‌های فسیلی و اهمیت منابع انرژی خلیج فارس بر ضرورت متنوع‌سازی اقتصاد و منابع درآمد پایدار در کشورهای حاشیه خلیج فارس تأکید داشته‌اند. با اینکه دغدغه این دو نویسنده پیرامون امنیت اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس به دنبال پدیده گذار انرژی حائز ارزش است، اما (بر پایه شواهد و استدلال‌های ارائه‌شده در مقاله حاضر) تأثیر این پدیده در خلیج فارس به‌جای تولید بر انتقال نفت است و بنابراین بیش از آنکه بر درآمدهای نفتی کشورهای خلیج فارس

1. Paul Stevens.

2. Samantha Gross.

3. Adel Abdel Ghafar.

تأثیر داشته باشد، نظم امنیتی حاکم بر منطقه را متأثر می‌سازد. در حقیقت، پدیده گذار انرژی، امنیت اقتصادی کشورهای خلیج فارس را برخلاف بسیاری دیگر از نقاط جهان به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

دوریان^۱ (۲۰۱۹) در مقاله «چالش‌های گذار انرژی در کشورهای خلیج فارس» معتقد است که دنیای انرژی در حال ورود به دوره‌ای از هم‌گسیختگی است، جایی که شیوه‌های سنتی استخراج، استفاده و تجارت انرژی به‌سرعت در حال تغییر است و قوانین قدیمی دیگر اعمال نمی‌شوند. وی رهبران کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس را به سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر برای حفظ سهم خود از بازار جهانی انرژی فرامی‌خواند.

با اینکه پژوهش‌های بالا و دیگر آثار علمی مشابه در زمینه ارزیابی نقش پدیده گذار انرژی یا برخی از مؤلفه‌های آن بر وضعیت کشورهای خلیج فارس حائز اهمیت است، اما هیچ‌کدام از آن‌ها به‌صورت جامع و مستقیم به موضوع تأثیر برهم خوردن توازن سهم منابع انرژی خلیج فارس در سبد مصرف دولت‌های غربی و آسیایی بر امنیت خلیج فارس و به‌ویژه امنیت دریانوردی در این منطقه پرداخته‌اند. ضمن اینکه پژوهش حاضر امنیت دریایی در خلیج فارس را بر پایه ترکیب مؤلفه‌های حوزه انرژی (گذار انرژی و تغییر در الگوی تقاضای منابع خلیج فارس) و حوزه امنیت (نگاه به شرق عربستان و ائتلاف فرامنطقه‌ای امنیت دریایی) مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. علاوه بر این، از آنجا که ماهیت مقاله حاضر پژوهشی و نه مروری است، داده‌های پژوهش عمدتاً از منابع دست اول (پایگاه داده‌های مراکز معتبر تحلیل انرژی در سطح جهانی) گردآوری شده‌اند و تبدیل آن‌ها به یافته‌ها نیز بر پایه استنتاج منطقی و استنباط فردی نویسندگان بوده است. از این رو سعی شده است تا از یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های پیشین در حد ضرورت و در شرایط مقتضی برای تقویت استدلال‌های مقاله و رفع کاستی‌های موجود در آن استفاده شود. از این چشم‌انداز، مقاله حاضر کاملاً اصیل و نوآورانه تلقی می‌شود.

۲. مبانی نظری

استدلال‌ها و تحلیل‌های ارائه‌شده طی این مقاله ذیل مفهوم «تغییرات ژئوپلیتیک متأثر از گذار انرژی» معنی می‌یابند. در حالی که ادبیات ژئوپلیتیک پس از جنگ جهانی دوم بر محور رقابت بر سر منابع نفتی و مسیرهای ترانزیت آن متمرکز بود، ادبیات جدید ژئوپلیتیک بر کاهش/افزایش مزایای ژئوپلیتیک دولت‌ها در اثر پدیده گذار انرژی تأکید دارد (Hache, 2018: 127). با این‌همه، تلاش برای ارزیابی پیامدهای گذار انرژی بر ژئوپلیتیک تاکنون از مرحله شاخص‌سازی دستاوردها و زیان‌های کشورهای در این زمینه فراتر نرفته است (Overland et al., 2019: 1-14).

از این رو، در فقدان یک چارچوب نظری یکپارچه حاکم بر این مقاله، سعی شده است با گزینش و ترکیب دستاوردهای نظری موجود درخصوص پیامدهای گذار انرژی بر ژئوپلیتیک و باز مفهوم‌سازی آن‌ها، توجیهی نظری برای هدایت پژوهش حاضر فراهم نمود.

انرژی یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های تغییر ژئوپلیتیک به شمار می‌آید (گل‌افروز، ۱۳۹۴: ۲۰۸) و محور گذار انرژی را نیز ژئوپلیتیک تشکیل می‌دهد. در واقع، درست همان‌طور که ژئوپلیتیک برای گذار انرژی اساسی است، نفوذ گسترده انرژی پاک به سیستم انرژی جهانی نیز تأثیر به‌سزایی بر ژئوپلیتیک خواهد گذاشت (Scholten and Bosman, 2016: 273).

گذار چندجانبه انرژی کم‌کربن اساساً ژئوپلیتیک انرژی را به چندین شیوه از جمله دگرگونی روابط قدرت بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی تغییر خواهد داد. کشورهای صادرکننده هیدروکربن از اثرات به‌طور بالقوه منفی اقتصادی و سیاسی ناشی از کاهش صادرات انرژی مواجه هستند، در حالی که کشورهای واردکننده انرژی می‌توانند از خوداتکایی بیشتر به انرژی و در برخی موارد، صادرات فناوری‌های انرژی پاک بهره‌مند شوند (Griffiths, 2019: 1).

تأثیرات ژئوپلیتیک منابع برگشت‌پذیر انرژی از ویژگی‌های ذاتی انرژی برگشت‌پذیر ناشی می‌شود که می‌توان آن‌ها را در چهار نوع اصلی دسته‌بندی نمود:

- وفور جهانی با دسترسی بسیاری از کشورها به منابع چندگانه برگشت‌پذیر شامل خورشید، باد، برق-آبی، زیست‌توده^۱، زمین‌گرمایی^۲ و اقیانوسی،
- ادواری بودن انرژی خورشیدی و بادی به‌مثابه سریع‌ترین شکل‌های رو به رشد انرژی‌های برگشت‌پذیر،
- امکان پراکندگی تولید در نقاط مصرف به‌جای تکیه بر تولید متمرکز،
- وابستگی نسبی به فناوری‌های متکی به مواد معدنی و فلزات خاکی کمیاب که به لحاظ جغرافیایی در بخش‌های خاصی از جهان متمرکز شده‌اند.

در حقیقت، جریان طبیعی منابع برگشت‌پذیر در مقایسه با مصرف جهانی انرژی بی‌کران است. این واقعیت هم از دیدگاه نظری و هم از چشم‌انداز فنی صادق است، اما سطح استفاده آتی آن‌ها در وهله نخست به کارایی اقتصادی فناوری‌هایی بستگی دارد که این جریان‌ها را به کار می‌گیرند. در عین حال، سیاست‌های مروج توسعه و استفاده از فناوری‌ها و منابع برگشت‌پذیر انرژی نیز می‌تواند تفاوت قابل توجهی در حجم استفاده از این نوع منابع در مقایسه با منابع هیدروکربنی ایجاد کند (زارعی، ۱۳۹۸: ۶۴). بر پایه این ویژگی‌ها، روابط قدرت میان تولیدکنندگان انرژی و مصرف‌کنندگان انرژی تغییر خواهد یافت، چراکه بازارهای جدید انرژی به‌طور فزاینده‌ای به‌جای ترکیب تاریخی کمبود منابع انرژی و تراکم جغرافیایی که مستلزم انتقال انرژی در مسافت‌های طولانی برای رسیدن به بازارهای نهایی است با ترکیبی از وفور منابع، اتکای به خود در زمینه انرژی و به‌هم‌پیوستگی شبکه‌های انرژی تعریف می‌شوند. علاوه بر این، اهمیت روزافزون برق به‌عنوان یک حامل انرژی، دیجیتالی شدن را به مؤلفه کلیدی گذار انرژی کم‌کربن تبدیل می‌کند و کشورهایی که در زمینه قابلیت‌های دیجیتال پیشرو هستند را توانمند می‌سازد (Griffiths, 2019: 2).

با توجه به اثرات ژئوپلیتیک مورد انتظار از گذار به انرژی کم‌کربن، کشورها باید برای حفاظت از منافع ملی خود آمادگی سازواری روابط خارجی خود با شرایط در حال ظهور

را داشته باشند. این آمادگی به‌ویژه برای کشورهای عمده صادرکننده منابع سنتی انرژی حائز اهمیت است، زیرا در صورت عدم انطباق سریع خود با ژئوپلیتیک جدید انرژی با آسیب‌های متعددی در حوزه داخلی و بین‌المللی مواجه خواهند شد (Gielen et al., 2019: 40-41). در عین حال، پدیده گذار انرژی برای صادرکنندگان عمده انرژی تنها به رشد منابع برگشت‌پذیر انرژی خلاصه نمی‌شود و تولید نفت و گاز غیرمعارف شیل نیز بر جایگاه آن‌ها در ژئوپلیتیک جدید انرژی تأثیر می‌گذارد (Overland, 2019: 37). نقش ایالات متحده در پرتو کشفیات اخیر نفت و گاز شیل در بازارهای جهانی انرژی به‌تدریج رو به افزایش بوده و این کشور را به یک عرضه‌کننده اصلی انرژی در جهان تبدیل کرده است. این امر در کنار تغییر الگوی تقاضای انرژی جهانی که به‌طور عمده تحت تأثیر نیاز روزافزون اقتصادهای نوظهوری همچون چین و هند قرار دارد، ژئوپلیتیک جهانی انرژی را به‌طور عام و ژئوپلیتیک انرژی در خلیج فارس را به‌طور خاص تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳. روش‌شناسی تحقیق

با اینکه مقاله حاضر از داده‌های کمی در کنار داده‌های توصیفی بهره برده، اما فرایند تبدیل داده‌ها به یافته‌های پژوهش بر پایه استنباط و تحلیل کیفی بوده است. از این رو، پژوهش حاضر در مجموع از نوع توصیفی-تحلیلی (کیفی) به شمار می‌آید. چنانچه گفته شد، در فرایند تحلیل داده‌ها از روش‌شناسی استنباطی (با استناد به قوه فهم پژوهش‌گران در درک پویای مربوط به تغییر الگوی تقاضای انرژی از خلیج فارس و تأثیر آن بر منطقه) و نیز تکیه بر قراین، شواهد و واقعیت‌های موجود استفاده شده است. با توجه به ماهیت و موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی با تکیه بر داده‌های عینی-تاریخی و اطلاعات مراکز معتبر جهانی تحلیل انرژی صورت پذیرفته است.

۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

۴-۱. پویایی‌ها و روندهای جهانی انرژی

۴-۱-۱. رشد تقاضای چین و هند

کل مصرف انرژی اولیه^۱ جهان در سال ۲۰۱۹ میلادی معادل ۵۸۳,۹ اگزازول^۲ بود که نسبت به سال پیش از آن (۵۷۶,۲۳ اگزازول) تنها ۱,۳ درصد رشد داشته است، یعنی کمتر از نیمی از رشد مصرف ۲,۸ درصدی که در سال ۲۰۱۸ میلادی اتفاق افتاد. نرخ افزایش سالانه مصرف جهانی انرژی در بازه زمانی ۲۰۱۸-۲۰۰۸ میلادی به‌طور میانگین در حدود ۱,۶ درصد بوده است (BP, 2020: 8). تقاضای روزافزون انرژی طی یک دهه گذشته اساساً از دو بازار اصلی انرژی چین و هند نشأت می‌گیرد. در مقابل، ایالات متحده و اتحادیه اروپا یک روند نزولی را تجربه می‌کنند. چین با اختصاص بیش از سه چهارم رشد خالص مصرف انرژی جهان در سال ۲۰۱۹ میلادی به خود (۵,۹۳ اگزازول از مجموع ۷,۶۷ اگزازول)، بزرگ‌ترین محرک انرژی بوده است و هند (۰,۷۶ اگزازول) و اندونزی (۰,۶۸ اگزازول) به ترتیب در جایگاه‌های بعدی قرار داشته‌اند. در سوی مقابل، ایالات متحده و آلمان به ترتیب با کاهش مصرف ۰,۹۵ و ۰,۳ اگزازول انرژی در سال ۲۰۱۹ میلادی در مقایسه با سال پیش از آن، بیشترین افت مصرف انرژی را در جهان تجربه کرده‌اند. مجموع مصرف انرژی در اروپا نیز طی این مدت ۰,۹۴ اگزازول کاهش نشان می‌دهد (BP, 2020: 8).

آمریکای شمالی، اروپا، چین، هند و اندونزی طی دو دهه گذشته همواره در مجموع بین ۵۳ تا ۵۶ درصد از تقاضای کل انرژی اولیه جهان را به خود اختصاص داده‌اند (IEA, 2020: 40)؛ بنابراین، هرگونه تغییر در سیستم‌های انرژی این بازارهای بزرگ، پیامدهای گسترده‌تری برای سیستم انرژی در سراسر جهان به دنبال خواهد داشت. این در حالی است که اگرچه مجموع سهم این بازارها طی دو دهه گذشته از تقاضای انرژی تقریباً ثابت بوده، اما این ثبات در نتیجه برقراری توازن میان کاهش مصرف در آمریکای شمالی، اروپا و افزایش مصرف در چین، هند و اندونزی ایجاد شده است. بخش عمده‌ای از گذار انرژی

1. Primary Energy.

2. Exajoules (EJ) is Equal to One Quintillion (10¹⁸) Joules.

طی ربع قرن گذشته تحت تأثیر رشد مصرف انرژی در چین قرار داشته است. این کشور در حال حاضر بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان به شمار می‌آید. چین شاهد بزرگ‌ترین تقاضای انرژی در مقایسه با سایر کشورها بوده (۲۴۸ درصد در مقایسه با سطح ۱۹۹۰) و به‌تنهایی ۲۴,۳ درصد (۱۴۱,۷ اگزاژول) تقاضای انرژی اولیه جهان در سال ۲۰۱۹ میلادی را به خود اختصاص داده است (BP, 2020: 8). تقاضای گاز طبیعی نیز در چین بین سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۰۰ میلادی بیش از ده برابر شده است و اقتصاد این کشور طبق سناریوهای جدید آژانس بین‌المللی انرژی ۱ با مصرف ۶۶۰ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۴۰ میلادی، یک‌چهارم از افزایش پیش‌بینی شده در تقاضای جهانی گاز را جذب خواهد کرد (IEA, 2020: 181).

در هند نیز تقاضای انرژی در سال ۲۰۱۸ میلادی نسبت به سال ۲۰۰۰ میلادی بیش از ۱۰۷ درصد افزایش نشان می‌دهد که ۶,۴ درصد از کل تقاضای انرژی اولیه جهان را شامل می‌شود. در آینده (تا سال ۲۰۳۰ و ۲۰۴۰)، بیشترین رشد تقاضای جهانی از سوی هند خواهد بود که باید از طریق واردات برآورده شود. با گسترش اقتصاد و افزایش جمعیت، انرژی بیشتری برای برآورده کردن نیازهای فزاینده انرژی در هند مورد نیاز خواهد بود. در حال حاضر در حدود ۲۴۰ میلیون نفر از جمعیت هند به برق دسترسی ندارند (Vinayak et al., 2019: 558)، اما این وضعیت برای دو دهه آینده نمی‌تواند همچنان ادامه داشته باشد.

۴-۱-۲. نفت و گاز نامتعارف شیل

برخلاف کاهش تقاضای انرژی از سوی ایالات متحده، نقش این کشور در بازارهای جهانی انرژی به تدریج رو به افزایش است. دلیل اصلی این امر را باید در کشفیات اخیر نفت و گاز نامتعارف این کشور و تغییر جایگاه ایالات متحده از یک واردکننده عمده به یک عرضه‌کننده اصلی انرژی در جهان جستجو کرد. این کشور چهار درصد از ذخایر ثابت شده نفت و ۶,۵ درصد از ذخایر ثابت شده گاز طبیعی جهان را در خود جای داده

است که اگرچه در مقایسه با مجموع منابع انرژی خلیج فارس و حتی اغلب کشورهای این منطقه رقم بالایی به شمار نمی‌آید، اما بالاترین نرخ رشد طی یک دهه گذشته را در بین تمام کشورهای جهان به خود اختصاص داده است (BP, 2020: 14&31).

تولید نفت ایالات متحده از ۷,۲ میلیون بشکه در روز طی سال ۲۰۰۹ میلادی به ۱۷,۰۴ میلیون بشکه در روز طی سال ۲۰۱۹ میلادی افزایش یافته است که با میانگین رشد سالانه ۸,۵ درصد طی بازه زمانی ۲۰۰۸-۲۰۱۸ میلادی، بالاترین نرخ رشد در جهان به شمار می‌آید. این کشور در حال حاضر با تولید ۱۷,۹ درصد از کل تولید نفت خام جهان در رتبه نخست قرار دارد و عربستان سعودی (۱۲,۴ درصد) و روسیه (۱۲,۱ درصد) در رتبه‌های بعدی قرار دارند (BP, 2020: 16). همچنین ایالات متحده در سال ۲۰۱۹ میلادی با اختصاص ۲۳,۱ درصد (معادل ۹۲۰,۹ میلیارد مترمکعب) از تولید جهانی گاز به خود در رتبه نخست جهان ایستاده است (BP, 2020: 34). رشد استخراج نفت و گاز شیل بزرگ‌ترین دلیل افزایش تولید نفت و گاز در ایالات متحده به شمار می‌آید. افزایش تولید نفت و گاز ایالات متحده نه تنها پتروشیمی‌ها و سایر صنایع پرانرژی در این کشور را تغذیه کرده است، بلکه به تدریج در حال تبدیل ایالات متحده به یک صادرکننده خالص نفت به‌ویژه نفت خام سبک^۱ و محصولات پالایش شده نیز هست. با این همه ایالات متحده همچنان یک واردکننده مهم نفت خام سنگین^۲ برای پالایشگاه‌های خود باقی خواهد ماند.

۴-۱-۳. منابع برگشت‌پذیر انرژی

روندهای کنونی در بازار انرژی تمایل قابل توجه کشورها به استفاده از انرژی‌های برگشت‌پذیر به‌ویژه در بخش تولید برق همراه با پیشرفت‌های عمده در الکترونیک کردن سیستم‌های حمل‌ونقل را نشان می‌دهد. به‌عنوان شاهد این روند، انرژی برگشت‌پذیر به‌جز برق تولیدی نیروگاه‌های برق-آبی بزرگ^۳، پاسخ‌گوی ۶۱ درصد ظرفیت تازه تولید برق در

-
1. Light Crude Oil.
 2. Heavy Crude Oil.
 3. Large Hydro.

سراسر جهان در سال ۲۰۱۷ میلادی بود (McCrone et al., 2017: 32). سهم منابع برگشت پذیر انرژی (به جز زیست توده جامد)^۱ از تقاضای انرژی اولیه جهان در سال ۲۰۱۹ میلادی در حدود ۴,۹۷ درصد (۲۹ اگزاژول) بوده است (IEA, 2020: 38). میانگین نرخ رشد سالانه تقاضا برای انرژی های پاک بین سال های ۲۰۱۰-۲۰۱۹ میلادی بر پایه داده های آژانس بین المللی انرژی ها برگشت پذیر^۲ در حدود هشت درصد ثابت باقی مانده است (IRENA, 2020: 2) که در مقایسه با نرخ رشد سریع تقاضا برای مجموع انرژی ها در سال ۲۰۱۹ میلادی (۱,۳ درصد) رقم بالایی شمار می آید.

افزایش سریع تقاضا برای خرید خودروهای برقی از دیگر شواهد جایگزینی انرژی های پاک به جای سوخت های فسیلی است. در سال ۲۰۱۸ میلادی حدود ۵,۱ میلیون خودروی برقی در سراسر جهان به فروش رسید که در مقایسه با سال پیش از آن ۶۳ درصد رشد نشان می دهد. میانگین رشد سالانه فروش خودروهای سواری برقی بین سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ میلادی تقریباً ۶۰ درصد بوده است (IEA, 2019: 32). با توجه به چنین تحولاتی، طبق اعلام تأمین مالی انرژی های تازه بلومبرگ^۳ تا سال ۲۰۵۰ میلادی، انرژی برگشت پذیر حدود ۶۴ درصد از تولید برق جهان را به خود اختصاص خواهد داد، در حالی که تولید جهانی برق خود تقریباً تا ۳۸,۶۸۵ تراوات ساعت (۵۷ درصد بیشتر از امروز) افزایش خواهد یافت (Griffiths, 2019: 2). آژانس بین المللی انرژی ها برگشت پذیر در یک پیش بینی بلندپروازانه تر اظهار داشته است که اگر اهداف اقلیمی پیمان پاریس ۲۰۱۵^۴ برآورده شود، ۸۵ درصد برق جهان تا سال ۲۰۵۰ میلادی از منابع برگشت پذیر انرژی به ویژه خورشید و باد تولید خواهد شد (IRENA, 2018: 10).

در بخش حمل و نقل، تأمین مالی انرژی های تازه بلومبرگ پیش بینی می کند که دست کم ۵۷ درصد از کل فروش خودروهای شخصی و مسافری و ۳۰ درصد از کل وسایل نقلیه

-
1. Solid Biomass
 2. The International Renewable Energy Agency (IRENA).
 3. New Energy Finance Bloomberg (BNEF).
 4. Paris Agreement 2015.

شخصی و مسافربری در جاده‌ها تا سال ۲۰۴۰ میلادی برقی خواهند بود (EENews, 2019: 1) که به معنای جایگزینی حدود ۷,۳ میلیون بشکه در روز از سوخت‌های فسیلی با ۲,۰۰۰ تراوات ساعت تقاضای مازاد برق خواهد بود. به دلیل روند سریع الکترونیکی کردن خودروها همراه با ارتقای بهره‌وری وسایل نقلیه، تقاضای نفت برای تولید پتروشیمی تا نیمه سده بیست‌ویکم از تقاضای نفت برای حمل‌ونقل پیشی خواهد گرفت. بر پایه داده‌های آژانس بین‌المللی انرژی، انتظار می‌رود که پتروشیمی‌ها بیش از یک‌سوم رشد تقاضای جدید نفت از سال ۲۰۱۸ تا سال ۲۰۳۰ میلادی و نزدیک به نیمی از این رشد در تقاضای نفت جدید تا سال ۲۰۵۰ میلادی را به خود اختصاص دهند (IEA, 2018: 11).

اگرچه تقاضای برای انرژی‌های برگشت‌پذیر بیش از همه در اتحادیه اروپا و آمریکای شمالی دنبال می‌شود، اما حتی چین نیز به تدریج در حال دور شدن از یک سیستم انرژی مبتنی بر سوخت‌های فسیلی (که در حال حاضر ۹۱ درصد از تأمین انرژی این کشور را تشکیل می‌دهند) است. این کشور از سال ۲۰۱۳ میلادی با پذیرش سهم بزرگی از ظرفیت‌های جدید تولید برق از باد، خورشید و نیروگاه‌های برق-آبی کوچک، شاهد تغییر عمده‌ای در جهت‌گیری سیستم انرژی به سمت انرژی‌های پاک بود. به همین جهت، پیش‌بینی می‌شود سهم سوخت‌های فسیلی در ترکیب انرژی چین در آینده به دلیل گسترش فناوری‌های کم‌کربن در این کشور رو به کاهش باشد.

۴-۱-۴. توسعه تجارت گاز طبیعی مایع

گاز طبیعی مایع طی دو دهه گذشته بیشترین رشد را در میان تمام بخش‌های صنعت انرژی جهان تجربه کرده است. در سال ۲۰۰۰ میلادی، بخش عمده‌ای از مجموع گاز صادراتی از طریق خطوط لوله جابه‌جا می‌شد و گاز طبیعی مایع قابل حمل از طریق کشتی تنها ۲۶,۵ درصد از بازار مصرف گاز جهان را در اختیار داشت. این رقم در سال ۲۰۱۹ میلادی به ۴۷ درصد رسید و بر پایه پیش‌بینی‌های آژانس بین‌المللی انرژی، حجم تجارت گاز طبیعی مایع و گاز طبیعی فشرده‌شده به‌زودی از خطوط لوله پیشی خواهد گرفت (IGU, 2020: 10).

حجم و گوناگونی جریان‌های تجاری گاز طبیعی مایع به سرعت با ظهور کشورهای جدید صادرکننده و واردکننده رو به افزایش است. تعداد کشورهای واردکننده گاز طبیعی مایع از یک مورد در سال ۱۹۶۴ میلادی به ۱۵ مورد در سال ۲۰۰۵ میلادی و ۳۸ مورد در سال ۲۰۱۸ میلادی افزایش یافت. همچنین در حالی که سال ۱۹۶۴ میلادی الجزایر تنها کشور صادرکننده گاز طبیعی مایع در جهان شناخته می‌شد، تعداد آن‌ها در سال ۲۰۱۸ میلادی به ۱۹ مورد رسید (IGU, 2019: 12). یازده پایانه واردات گاز طبیعی مایع تنها در سال ۲۰۱۹ میلادی در جهان افتتاح شد که نیمی از آن‌ها در آسیا و به‌طور عمده در هند واقع شده‌اند (IGU, 2020: 13). پایانه‌های ارسال و دریافت گاز طبیعی مایع برخلاف نفت و گاز طبیعی پیچیده بوده و تأسیس آن‌ها نیازمند به‌کارگیری فناوری‌های پیشرفته و سرمایه‌گذاری‌های هنگفت است؛ بنابراین، افزایش سریع تعداد کشورهایی که به این عرصه وارد شده‌اند، نشان از آینده رو به رشد بازار جهانی گاز طبیعی مایع دارد که به معنای کاهش نسبی اهمیت مسیرهای اصلی ترانزیت منابع هیدروکربنی و نیز منابع سنتی نفت و گاز طبیعی است.

۴-۲. ژئوپلیتیک جدید انرژی در خلیج فارس

تغییرات و جابه‌جایی‌ها در بازارهای بزرگ انرژی پیامدهای گسترده‌ای برای منطقه خلیج فارس به دنبال خواهد داشت. تقاضای انرژی از جمله برای نفت همچنان در چین، هند و دیگر کشورهای آسیایی رو به افزایش است. برخی از کشورهای آسیایی مانند اندونزی نفت تولید می‌کنند، اما برای برآورده ساختن نیازهای فزاینده انرژی آن‌ها کافی نیست. از این رو، کشورهای آسیایی برای تأمین نیازهای خود به‌طور روزافزونی به منابع نفت و گاز کشورهای خلیج فارس وابسته می‌شوند. در این میان، رشد تصاعدی واردات نفت چین از سال ۱۹۹۳ میلادی تا به امروز و روند نزولی وابستگی دولت‌های غربی به منابع انرژی خلیج فارس، دو متغیری به شمار می‌آیند که از ظرفیت بالایی برای تأثیر بر ژئوپلیتیک انرژی و امنیت منطقه خلیج فارس برخوردار هستند.

سال ۱۹۹۳ میلادی معمولاً به عنوان یک نقطه عطف تعیین کننده به لحاظ ژئوپلیتیک در نظر گرفته نمی شود. در آن زمان، اتحاد جماهیر شوروی فروپاشیده بود، کشورهای زیادی در اروپای شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز به استقلال دست یافته بودند و جنگ اول خلیج فارس به پایان رسیده بود. بیل کلینتون هم زمان با ادای سوگند ریاست جمهوری در ژانویه ۱۹۹۳ میلادی با استناد به رویدادهای بزرگ ژئوپلیتیک چند سال گذشته، لحظه تک قطبی آمریکایی را نیز جشن گرفت. در آن زمان کمتر کسی در شناسایی قدرت بزرگ جهان دچار تردید بود و چنان تصور می شد که هیچ دولتی توان به چالش کشیدن ایالات متحده در آینده نزدیک را نخواهد داشت. با این همه یک رویداد با پیامدهای غیرقابل پیش بینی در آن سال ژئوپلیتیک خلیج فارس را به طور نامحسوس تغییر داد، در حالی که به آرامی نشان دهنده ظهور قدرت جدید بالقوه ای در آینده سیاست جهانی بود. این نشانه کم رنگ بود و صدای سهمگینی از آن به گوش نمی رسید. در آن سال، خطوط عرضه-تقاضا در نمودار انرژی چین به هم رسیده بودند و تأمین داخلی نفت چین دیگر نتوانست تقاضای این کشور برای مصرف انرژی را برآورده سازد (Leung et al., 2011: 483).

در آن زمان، نشانه های کم رنگی از رشد ژئواکونومی چشمگیر چین در دست بود، اما برخی تحلیل گران به درستی پیش بینی می کردند که رشد اقتصادی چین سرانجام این کشور را به یک خریدار عمده نفت خام جهانی تبدیل خواهد کرد. با این همه مدتی طول کشید تا تقاضای انرژی چین به رشد قابل توجهی دست یابد. یک دهه بعد، این نشانه دیگر منقطع نبود، بلکه به طور مداوم قرمز بود و خط تقاضای انرژی چین همچنان به صعود خود ادامه داد. چین مانند بسیاری دیگر از منابع خام و کالاهای اولیه روی زمین در صدر واردکنندگان بزرگ نفت خام جهانی قرار گرفت. در این شرایط، نزدیکی تدریجی سیستم بزرگ عرضه در کشورهای خلیج فارس به سیستم تقاضای بزرگ چین غیرقابل اجتناب بود (Molavi, 2019). واردات نفت خام چین از خلیج فارس در سال ۱۹۹۲ میلادی در حدود ۲۲۷ هزار بشکه در روز بود که تنها طی هفت سال ۲۲۲ درصد رشد یافت و در سال ۱۹۹۹ میلادی به حدود ۷۳۲ بشکه در روز رسید (Lewis, 2002: 7). چین از سال ۲۰۱۴ میلادی به بعد بیش از نیمی

از نیاز خود به واردات نفت خام را از منابع انرژی خلیج فارس تأمین کرده است و این روند با کمی فرازونشیب تا به امروز ادامه داشته است (Statista, 2017; Workman, 2020). در مقابل، واردات نفت خام ایالات متحده از کشورهای خلیج فارس بنا بر اعلام اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده ۱ از بیش از سه میلیون بشکه در روز در آوریل ۲۰۰۳ میلادی به کمتر از ۶۰۰ هزار بشکه در روز در نوامبر ۲۰۱۹ میلادی رسیده است (EIA, 2020(A)). این در حالی است که ایالات متحده به رغم افزایش کشفیات نفت شیل، همچنان نیازمند واردات نفت خام سنگین برای پالایشگاه‌های خود است. خالص واردات نفت خام این کشور در سال ۲۰۰۵ میلادی بالغ بر ده میلیون بشکه در روز بود که در سال ۲۰۱۸ میلادی به حدود ۵,۵ میلیون کاهش یافت (EIA, 2020(B)). مقایسه این دو آمار نشان می‌دهد که شیب کاهش صادرات نفت خام خلیج فارس به ایالات متحده تقریباً ۲,۵ برابر سریع‌تر از شیب کاهش واردات نفت خام این کشور است. در حقیقت، ایالات متحده خوراک پتروشیمی‌های و بسیاری از صنایع داخلی این کشور را با نفت و گاز شیل تأمین می‌کند و بخش بزرگی از نفت خام سنگین مورد نیاز پالایشگاه‌های خود را از مناطقی جز خلیج فارس از جمله الجزایر، نیجریه و گابن وارد می‌کند.

کشورهای اروپایی نیز پس از جنگ‌های خلیج فارس به تدریج از وابستگی خود به منابع انرژی خلیج فارس کاسته‌اند تا جایی که روسیه طی سال ۲۰۱۸ میلادی همچون سال‌های گذشته در رأس صادرکنندگان نفت (۲۷,۳ درصد) و گاز (۴۰,۲ درصد) به این اتحادیه قرار داشت (حبیبی و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۰). در این شرایط، اگرچه رهبری کشورهای خلیج فارس در بازار نفت خام در آینده نزدیک به چالش کشیده نخواهد شد (زیباکلام و عرب عامری، ۱۳۹۳: ۱۹۶)، اما وابستگی رو به کاهش شرکای تجاری سنتی همچون ایالات متحده و اروپا در برابر وابستگی روزافزون کشورهای آسیایی به‌ویژه چین و هند به منابع انرژی این منطقه، تعادل پیشین میان نیروهای ژئوپلیتیک و ژئواکونومی در خلیج فارس را برهم خواهد زد.

۴-۳. تحول در الگوی امنیت کشتی‌رانی در خلیج فارس

خلیج فارس دست‌کم از زمان کشف نفت فاقد الگوی امنیت درون‌زا بوده و ثبات در آن تحت تأثیر دیدگاه‌های قدرت بزرگ قرار داشته است. در ابتدا بریتانیا و از دهه ۱۹۷۰ میلادی ایالات متحده رهبری امنیتی-نظامی خلیج فارس را بر عهده داشته‌اند (هرسیچ و تویسرکانی، ۱۳۸۶: ۱۰۵-۱۰۴). واشنگتن طی نیم‌قرن حضور در منطقه، راهبردهای متعددی را اعم از استقرار پایگاه‌های نظامی و یا تکیه بر هم‌پیمانان منطقه‌ای برای اطمینان از استمرار جریان انتقال انرژی به سوی غرب اتخاذ کرده است.

در حال حاضر نیز «ستکام»، «ناوگان پنجم دریایی مستقر در بحرین»، «پایگاه‌های ایالات متحده در سطح منطقه خلیج فارس»، «ناوهای هواپیمابر اعزامی به منطقه خلیج فارس» و «رژیم صهیونیستی» پنج سازوکار ایالات متحده برای کنترل تحولات در خلیج فارس به شمار می‌آیند (آجیلی و رضایی، ۱۳۹۷: ۱۸۱-۱۷۸).

رهبری مستقیم نظامی واشنگتن، وجه مشترک تمام این راهبردها و سازوکارها به شمار می‌آید و به همین جهت خلیج فارس هیچ‌گاه سیستم امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای یا درون‌زا را تجربه نکرده است. اغلب راهبردهای گذشته بر محور موازنه قدرت منطقه‌ای و به عبارت بهتر موازنه دور از ساحل^۱ تدوین شده بودند که ایالات متحده در آن‌ها نقش موازنه‌گر را ایفا می‌نمود (Lilli, 2018: 1).

استمرار جریان نفت و میعانات گازی از خلیج فارس به بازارهای مصرف، پشتیبانی از موجودیت رژیم صهیونیستی و مهار نیروهای ضدسلطه و در رأس آن‌ها جمهوری اسلامی ایران، سه هدف و انگیزه اصلی ایالات متحده از حضور در منطقه خاورمیانه و زیرسیستم امنیتی خلیج فارس را تشکیل می‌دهند. به همین جهت، حتی با وجود کاهش وابستگی نفتی ایالات متحده و هم‌پیمانان غربی این کشور به منابع انرژی خلیج فارس، واشنگتن همچنان به دنبال تقویت حضور خود در منطقه و ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای هم‌پیمان است. تا آنجا که به موضوع پژوهش حاضر مربوط می‌شود، حتی در صورت حذف دیگر

اهداف و انگیزه‌های اصلی ایالات متحده، این کشور به حضور خود در خلیج فارس با انگیزه استمرار جریان انرژی به خارج ادامه خواهد داد.

رشد اقتصاد جهانی در گروهی تداوم جریان آزاد و مقرون‌به‌صرفه نفت از بازارهای عمده انرژی به بازارهای بزرگ مصرف است و بقای نظام سرمایه‌داری جهانی به رهبری ایالات متحده نیز به استمرار رشد متوازن اقتصاد در قطب‌های بزرگ اقتصادی جهان گره خورده است (Blumab and Legeya, 2012: 1982). هرگونه اختلالی در روند تولید و انتقال نفت و گاز به بازارهای بزرگ مصرف، آسیب عمده‌ای بر امنیت انرژی در سطح جهانی وارد خواهد ساخت. از این رو، اطمینان از استمرار جریان آزاد نفت از خلیج فارس به‌مثابه بزرگ‌ترین کانون انرژی جهان ایالات متحده برای ایالات متحده حائز اهمیت است، چه این کشور خود مصرف‌کننده عمده نفت خلیج فارس باشد و چه نباشد. درهم‌تنیدگی اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، اقتصادهای بزرگ را در برابر هر بحران اقتصادی مهم در هر کجای دنیا به شدت آسیب‌پذیر ساخته است. در این شرایط، یک بحران اقتصادی به‌اندازه کافی بزرگ تهدیدی جدی بر ضد کل نظام سرمایه‌داری به شمار می‌آید.

شوک‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ میلادی مخاطرات و هزینه‌های اختلال در جریان نفت برای دنیای سرمایه‌داری را به‌خوبی آشکار ساخت (محمدی و میکامه، ۱۳۹۲: ۴۰)؛ بنابراین، واقعیت کاهش وابستگی ایالات متحده و دنیای غرب به منابع انرژی خلیج فارس، آن‌ها از پیامدهای منفی بی‌ثباتی در این منطقه مصون نمی‌سازد. از این رو، به‌رغم اعلام چندباره دونالد ترامپ مبنی بر واگذاری حفظ امنیت خلیج فارس به کشورهای منطقه و واردکنندگان اصلی منابع انرژی آن، هیچ نشانه‌ای دال بر تلاش ایالات متحده برای پیاده‌سازی این موضع مشاهده نمی‌شود. ترامپ در حالی حضور در خاورمیانه را بزرگ‌ترین اشتباه تاریخ ایالات متحده برمی‌شمارد (Solomon and Sexton, 2018) که به‌تازگی درصدد افزایش تعداد پایگاه‌های نظامی خود در کشورهای منطقه از جمله عراق برآمده و مصوبه قانونی پارلمان عراق مبنی بر خروج فوری نیروهای نظامی بیگانه از این کشور (دویچه‌وله فارسی، ۱۷ دی ۱۳۹۸) را نادیده می‌انگارد.

پیوند منافع ایالات متحده با تحولات خلیج فارس باعث شد تا هشدارهای ضمنی و آشکار ایران به‌ویژه در دو برهه زمانی ارسال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت ملل متحد (اوایل دهه ۱۳۹۰) و خروج ایالات متحده از برجام (۱۳۹۷) مبنی بر بستن تنگه هرمز در صورت عدم صادرات نفت این کشور از سوی واشنگتن به شدت تهدیدآمیز تلقی شود. واکنش شدید ایالات متحده در برابر این هشدارها و برنامه‌ریزی‌های متعاقب آن برای تشکیل ائتلاف دریایی به رهبری واشنگتن در خلیج فارس نشان داد که هدف ترامپ از کم‌اهمیت جلوه دادن تحولات خلیج فارس در معادلات امنیتی و منافع ایالات متحده، ترغیب و تهدید هم‌پیمانان جهانی و منطقه‌ای این کشور به مشارکت در تأمین هزینه‌های حضور نیروهای آمریکایی در خلیج فارس بوده است.

ایالات متحده به‌هیچ‌وجه حاضر به از دست دادن کنترل بر منابع و مسیرهای انتقال انرژی خلیج فارس نخواهد بود. با این همه ترامپ بر پایه محاسبات اقتصادی خود به فکر وادار ساختن سایر کشورهای ذی‌نفع در خلیج فارس به پرداخت بخشی از هزینه‌های حضور ایالات متحده در منطقه است. ترامپ به‌خوبی آگاه است که امنیت انرژی چین در گرو ثبات در خلیج فارس. علاوه بر چین، هند و سایر کشورهای آسیایی نیز به‌طور مستقیم از بی‌ثباتی احتمالی در خلیج فارس به شدت متضرر خواهند شد. همچنین اتحادیه اروپا و به‌ویژه اقتصادهای بزرگی همچون آلمان، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا و نیز کانادا و استرالیا به‌رغم واردات ناچیز منابع انرژی از خلیج فارس به دلیل درهم‌تنیدگی نظام سرمایه‌داری جهانی و سرایت بحران‌های اقتصادی از اخلال احتمالی در روند انتقال نفت و گاز خلیج فارس به بازارهای عمده مصرف به شدت متأثر خواهند شد. برای اقتصادهای نوظهوری همچون برزیل و آفریقای جنوبی نیز وضعیت به همین‌گونه خواهد بود. در این میان، روسیه جزو معدود کشورهایی است که از اخلال در انتقال انرژی از خلیج فارس احتمالاً منتفع خواهند شد.

در حال حاضر، نگرانی اصلی در خلیج فارس نه تولید انرژی بلکه انتقال انرژی از این منطقه است. رشد فزاینده تولید نفت اوپک به‌ویژه در کشورهای حوزه خلیج فارس و خطر

سقوط قیمت‌ها، سقف سهمیه تولید اوپک طی یک دهه گذشته را به‌رغم برخی فرازونشیب‌ها و استثناهای محدود در مجموع کوتاه‌تر ساخته است (نامداری و برزگر، ۱۳۹۸: ۳۱۹-۳۱۸). تأثیر افزایش تولید بر کاهش قیمت نفت به‌اندازه‌ای است که بخشی از رفتارهای منطقه‌ای خشن عربستان سعودی به آن نسبت داده می‌شود (امیری‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۸). علاوه بر این، پراکندگی سایت‌های تولید در سطح کشورهای منطقه و بخش‌های داخلی آن‌ها امکان به‌خطر افتادن تولید نفت را در عمل کاهش داده است و موضوع تولید انرژی در خلیج فارس بیشتر تحت آثار روانی ضربه‌ها بر ضد این بخش قرار دارد.

در مقابل، بخش عمده انرژی تولیدی در کشورهای خلیج فارس از تنگه هرمز به‌مثابه بزرگ‌ترین شاه‌راه انتقال انرژی جهان عبور می‌کند و بنابراین انتقال انرژی از خلیج فارس موضوعی به‌غایت حساس و آسیب‌پذیر تلقی می‌شود. بر پایه داده‌های اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، در سال ۲۰۱۸ میلادی روزانه در حدود ۲۱ میلیون بشکه نفت خام و مشتقات آن از این تنگه عبور نموده که معادل ۲۱ درصد کل مصرف روزانه نفت در جهان است (EIA, 2019). این میزان در بازه زمانی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۱ میلادی در حدود ۱۷ درصد بود (EIA, 2017: 2). مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی^۱ آمریکا بر پایه تحلیل داده‌های اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، سهم واقعی تنگه هرمز از نفت و مشتقات نفتی عبوری را ۱۸ درصد در سال ۲۰۱۴ میلادی، ۱۹ درصد در سال ۲۰۱۵ میلادی و ۲۱ درصد در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۶ میلادی برآورد کرده است (Stanley, 2019).

همچنین حدود ۸۰ درصد از نفت تولیدی در کشورهای غنی از منابع نفت خلیج فارس از جمله عربستان سعودی، عراق، کویت و امارات عربی متحده از این تنگه گذشته و عمدتاً به بازارهای آسیایی عرضه می‌شود (Lee, 2019). نفت عبوری از تنگه هرمز در حدود ۷۸ درصد نیاز ژاپن، ۶۳ درصد نیاز کره جنوبی، ۶۱ درصد نیاز هند و ۳۶ درصد نیاز چین به نفت خام سنگین را برآورده می‌سازد. در این میان، سهم ایالات متحده از نفت خام عبوری از تنگه هرمز در سال ۲۰۱۸ میلادی تنها ۱۷ درصد بوده است (Stanley, 2019).

1. The Center for Strategic and International Studies (CSIS).

مجموع شواهد و استدلال‌های بالا نشان از تغییر وضعیت ژئواکونومی منطقه و مقاومت نیروهای ژئوراهبردی و ژئوپلیتیک در برابر این تغییرات دارد. تغییرات ژئوپلیتیک همانند تغییر مسیر کشتی‌های بزرگ ناگهانی نیستند. تثبیت این تغییرات معمولاً چندین دهه به طول می‌انجامد. تغییرات ژئوراهبردی نیز بیش از تحولات ژئواکونومی از تغییرات ژئوپلیتیک پیروی می‌کنند. بادهای تجارتي (تغییرات ژئواکونومی) به‌طور کلی سریع‌تر از بادهای سیاسی (تغییرات ژئوپلیتیک و ژئوراهبردی) حرکت می‌کنند. کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس از ابتدای هزاره سوم میلادی تغییر جهت بادهای تجاری در بازار انرژی منطقه را با ظهور طبقات متوسط تشنه انرژی در آسیا به‌خوبی احساس کردند.

عبدالله بن عبدالعزیز آل سعود، پادشاه پیشین عربستان سعودی بلافاصله پس از رسیدن به این سمت در سال ۲۰۰۵ میلادی، چین و هند را به‌عنوان نخستین مقصد دیدار رسمی خود در سمت پادشاه عربستان سعودی انتخاب کرد. علی النعیمی، وزیر نفت پیشین عربستان سعودی نیز طی دیدار خود در سال ۲۰۱۱ میلادی با مقام‌های پکن در اعلامیه‌ای عربستان را به‌جای کشوری خاورمیانه‌ای، «دولت عربستان سعودی غرب آسیا»^۱ خطاب کرد تا از این طریق نزدیکی خود را با مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی در آسیا را یادآوری کند. حتی بر روی دیوار شرکت ملی نفت آرامکوی سعودی این جمله نقش بسته است که: رشد تقاضای آینده از سوی آسیا و نه ایالات متحده آمریکا یا اروپا است (Molavi, 2019). هند نیز به‌شدت به انرژی خلیج وابسته است و شرکت‌های ملی نفت هند در کشورهای خلیج فارس جایگاه مهمی کسب می‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها کسب سهم قابل‌توجه از امتیاز خرید نفت ابوظبی است.

مطمئناً بازارهای غربی پایدار و همچنان برای کشورهای خلیج فارس قابل‌توجه باقی خواهند ماند، اما آینده انرژی منطقه با آسیا گره خورده است. در این میان، پیوندهای ژئواکونومی میان عربستان سعودی و چین می‌تواند در آینده امنیت کشتی‌رانی در خلیج فارس مؤثر باشد. دیدار محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی از چین، هند و پاکستان

در فوریه ۲۰۱۹ میلادی به مباحث در خصوص «محور آسیا»^۱ یا «تغییر به سمت شرق»^۲ را میان برخی تحلیل‌گران بازار انرژی و مسائل منطقه‌ای و جهانی برجسته ساخت. این در حالی است که تغییر جهت کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس به سمت شرق دست‌کم یک دهه پیش اتفاق افتاده بود و این تغییر امروز وارد مرحله راهبردی‌تری از همکاری‌های ژئواکونومی شده است.

همکاری اعراب خلیج فارس و چین در حال حاضر وارد مرحله رشدیافته‌تری از سرمایه‌گذاری مستقیم دوجانبه خارجی در پروژه‌های سنگین سرمایه‌گذاری بلندمدت مانند پالایشگاه‌ها و مبادله ارز، گسترش جوامع کارشناسان و تجار چینی در ریاض، دبی و دوحه و تعهدات سطح بالای کشورهای عرب خلیج فارس برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های ابتکار کمربند و راه چین شده است. همه کشورهای حوزه خلیج فارس به بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا^۳ پیوسته‌اند و بر سر همکاری با چین با یکدیگر رقابت دارند.

با این توصیف، تهدید بر ضد کشتی‌رانی در خلیج فارس بیش از همه چین و سپس کشورهای ساحلی این منطقه و دیگر کشورهای آسیایی را متضرر خواهد ساخت. با این همه چین تاکنون مایل به تحمل هزینه‌های حضور نظامی در این منطقه نبوده است. چین از مدت‌ها پیش حضور نظامی و دارایی‌های دریایی خود را از مدت‌ها پیش با احتیاط حضور نظامی و دارایی‌های دریایی خود را در خارج از مرزهای این کشور گسترانده است در خارج از مرزهای این کشور گسترانده، اما حضور نظامی این کشور در خلیج فارس به‌طور عمده به برگزاری مانورهای مشترک با ایران و روسیه محدود مانده است. علاوه بر بحث هزینه‌های مالی، پکن خواهان تحریک حساسیت‌های ایالات متحده بر ضد خود در برهه رشد اقتصادی مستمر چین نیست. ایالات متحده نیز با درک این واقعیت‌ها، با مجبور ساختن هم‌پیمانان منطقه‌ای و جهانی خود به دنبال تقویت ائتلاف دریایی در خلیج فارس با هدف تأمین بخشی از هزینه‌های حضور نظامی این کشور در منطقه است.

-
1. Asia pivot.
 2. Eastward Shift.
 3. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB).

ائتلاف دریایی ایالات متحده که فرماندهی عملیاتی آن در ژانویه ۲۰۲۰ میلادی به بریتانیا تحویل داده شد، در نوامبر ۲۰۱۹ میلادی در بحرین، محل استقرار ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده رسماً افتتاح شد. ایالات متحده، بریتانیا، استرالیا، آلبانی، بحرین، عربستان سعودی و امارات عربی متحده هفت عضو کنونی این ائتلاف را تشکیل می‌دهند و از کویت، قطر و رژیم صهیونیستی به عنوان کاندیداهای احتمالی حضور در این ائتلاف نام برده می‌شود (Katzman et al., 2020: 15; CrisisGroup, 2020). علاوه بر ائتلاف دریایی آمریکایی-بریتانیایی، فرانسه نیز رهبری یک ائتلاف اروپایی مستقل در خلیج فارس تحت عنوان «مأموریت به رهبری اروپا در تنگه هرمز» را بر عهده گرفته است.

به نظر می‌رسد دولت‌های اروپایی با هدف نجات برجام، حاضر به شرکت در ائتلاف آمریکایی-بریتانیایی نشدند و مأموریت مستقل خود را تدارک دیدند. ائتلاف دریایی اروپایی که مقر آن در پایگاه نظامی فرانسه در ابوظبی واقع شده است، در فوریه ۲۰۲۰ میلادی به مرحله عملیاتی رسید. هشت کشور اروپایی فرانسه، آلمان، بلژیک، دانمارک، یونان، ایتالیا، هلند، پرتغال تاکنون به بخش نظامی این ابتکار تحت عنوان عملیات آژنور ۲ پیوسته‌اند (Rider, 2020: 4). به رغم استقلال عمل دو ائتلاف آمریکایی-بریتانیایی و اروپایی، هماهنگی و تماس میان آن‌ها برقرار است. در مقابل، تهران ضمن مخالفت با هر دوی این ائتلاف‌ها، گفت‌وگوی منطقه‌ای برای کاهش تنش را در قالب «ابتکار صلح هرمز» پیشنهاد کرده است.

۵. نتیجه‌گیری

سیستم انرژی جهانی در حال گذار از وابستگی تقریباً کامل به سوخت‌های فسیلی به سمت اتکای بیشتر به منابع انرژی پاک و برگشت‌پذیر است. علاوه بر این، تغییر الگوی مصرف جهانی انرژی، نوآوری‌های مهم فناوری در بازارهای انرژی، کشفیات اخیر نفت و

1. The European-led Mission in the Strait of Hormuz (EMASOH).
2. AGENOR.

گاز نامتعارف شیل در آمریکای شمالی و گسترش تجارت گاز طبیعی مایع نیز ژئوپلیتیک انرژی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. گذارهای پیشین انرژی به دنبال عواملی برانگیخته شده بودند که گستره‌ای از تلاطم‌های بازار تا دگرگونی‌های فناورانه را در برمی‌گرفت.

جهان امروز نیز شاهد پویایی‌هایی مشابه همچون محرک‌ها و عوامل تقویت‌کننده گذار از سوخت‌های فسیلی است. گذار کنونی در سیستم انرژی جهانی در درجه نخست به واسطه نگرانی‌ها در مورد تغییر آب‌وهوا و به رسمیت شناخته شدن ضرورت چرخش به سمت اقتصاد کم‌کربن برانگیخته شده است. حتی در برخی کشورها، نگرانی‌های فزاینده در مورد کیفیت هوای شهری به‌مثابه پیشران سیاست‌های حکومتی در حمایت از گذار انرژی از ملاحظات اقلیمی پیشی گرفته است.

همه این عوامل در کنار هم نقشی که به‌طور سنتی کشورهای تولیدکننده نفت در نظم جهانی انرژی ایفا می‌کردند را به چالش کشیده است. با این همه جایگاه کشورهای حاشیه‌ای خلیج فارس در این نظم به لطف موقعیت جغرافیایی، فراوانی ذخایر سوخت‌های فسیلی، زیرساخت‌های موجود و پیوندهای سیاسی تاریخی آن‌ها با مصرف‌کنندگان عمده انرژی تا حدودی حفظ شده است. در حقیقت تا آنجا که به خلیج فارس بازمی‌گردد، نشانه‌ها حاکی از به چالش کشیده شدن امنیت تقاضای انرژی کشورهای منطقه در اثر پدیده گذار انرژی نیست. کاهش فرصت‌های اقتصادی ناشی از انتقال انرژی کم‌کربن هنوز خلیج فارس را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار نداده است. دلیل این امر را باید در بازارهای آسیایی تشنه انرژی به‌ویژه در چین و هند جستجو کرد. با این همه مفاهیم گذار انرژی برای امنیت خلیج فارس گسترده است. تغییر الگوی تقاضای انرژی در سطح جهانی هم‌زاد پدیده گذار انرژی تلقی می‌شود و می‌تواند امنیت کشتی‌رانی در خلیج فارس را به‌طور خاص تحت تأثیر قرار دهد. این تأثیر فارغ از کاهش/عدم کاهش نقش خلیج فارس در ژئوپلیتیک جهانی انرژی، پیامدهای تعیین‌کننده‌ای برای آینده ثبات و امنیت منطقه به‌ویژه به‌واسطه تغییر الگوهای تأمین امنیت کشتی‌رانی به دنبال خواهد داشت.

پدیده گذار انرژی خلیج فارس را از سه جهت اساسی تحت تأثیر قرار داده است که برآیند آن‌ها در نهایت یکدیگر را به لحاظ تقاضای خالص انرژی خنثی ساخته‌اند. از یک سو، اقبال عمومی به استفاده از منابع برگشت‌پذیر انرژی به کاهش مجموع تقاضای جهانی برای سوخت‌های فسیلی منجر شده است. از سوی دیگر، از میزان صادرات نفت، مشتقات نفتی و میعانات گازی خلیج فارس به غرب به دنبال افزایش تولید نفت و گاز شیل در آمریکای شمالی و رشد وابستگی اروپا به منابع انرژی روسیه و اوراسیای مرکزی به شدت کاسته شده است. در برابر، جهت سوم تغییرات یعنی تقاضای فزاینده انرژی در آسیا به اندازه‌ای قوی بوده است که توانسته آثار منفی هر دو ضلع پیشین را خنثی نماید.

بنابراین، چهره واقعی پدیده گذار انرژی در خلیج فارس را بیش از همه می‌توان به شکل تغییر الگوی تقاضای انرژی ترسیم نمود. از این چشم‌انداز، پدیده گذار انرژی نتوانسته است خلیج فارس را در معادلات انرژی جهانی به بازیگری پیرامونی تبدیل کند و این منطقه کماکان در محور پویایی‌های انرژی جهان باقی مانده است. در این میان، تغییر الگوی تقاضای انرژی در خلیج فارس بیشترین تأثیر را بر الگوی امنیت کشتی‌رانی گذاشته است. این تأثیر تا به امروز به شکل ایجاد شکاف میان نیروهای ژئواکونومی با نیروهای ژئوپلیتیک و ژئوراهبردی بوده است، اما در آینده می‌تواند با تغییرات اساسی‌تری همراه باشد.

چین طی دو دهه گذشته به تدریج به شریک راهبردی اغلب کشورهای ساحلی خلیج فارس در حوزه انرژی تبدیل شده و ایالات متحده و اروپا را پس زده است. امروزه دولت‌های خلیج فارس برای نزدیکی اقتصادی بیشتر به چین و ارتقای مناسبات خود با پکن به سطح راهبردی به رقابت با یکدیگر می‌پردازند و در عین حال از روابط انرژی با هند نیز غافل نیستند. تا همین جا نیز تغییر الگوی تقاضای انرژی در خلیج فارس با گره زدن امنیت اقتصادی چین و هند به امنیت مسیرهای انتقال انرژی در خلیج فارس، الگوهای کشتی‌رانی در این منطقه را متحول ساخته است. الگوی تحول‌یافته کشتی‌رانی در خلیج فارس بیشتر به سمت ائتلاف و نیز ترغیب مداخله دولت‌های آسیایی در تأمین ثبات منطقه‌ای گرایش دارد. با این همه ایالات متحده به‌رغم تمایل برای تشکیل ائتلاف دریایی

در خلیج فارس به منظور کاهش هزینه‌های حضور خود در منطقه، تمایلی برای به اشتراک گذاشتن امنیت دریانوردی در خلیج فارس با چین از خود نشان نداده است.

هدف ایالات متحده، تقویت ائتلاف دریایی در خلیج فارس با حضور هم‌پیمانان جهانی و منطقه‌ای خود است، نه اینکه بخواهد به دست خود پای چین را به معادلات امنیتی خاورمیانه بازنماید. از سوی دیگر، چین نیز تاکنون به جهت بار مالی چنین حضوری و نیز برانگیخته شدن حساسیت‌های غیرضروری در هنگامه رشد چشم‌گیر اقتصادی این کشور تمایل چندانی از خود برای حضور نظامی در خلیج فارس نشان نداده است. چین همچنان ترجیح می‌دهد از چتر امنیتی ایالات متحده در خلیج فارس استفاده کند و به جای درگیر شدن در معادلات نظامی - امنیتی منطقه، انرژی خود را مصروف توسعه اقتصادی در داخل نماید.

الگوی تحول‌یافته امنیت کشتی‌رانی در خلیج فارس با جدایی میان نیروهای ژئواکونومی با نیروهای ژئوپلیتیک/ژئوراهبردی تا حدودی از الگوی تحمیلی همه‌جانبه ایالات متحده دور شده است، اما تحول اساسی در آن تنها در صورت ایجاد همکاری نظامی - امنیتی میان چین و کشورهای حوزه خلیج فارس رخ خواهد داد. تا آن زمان، ایالات متحده همچنان رهبری امنیتی منطقه را با ایجاد ائتلافی از دولت‌های هم‌پیمان جهانی و منطقه‌ای در دست خواهد داشت و آسیا نیز به رهبری چین، رونق اقتصادی آن‌ها را حفظ خواهد کرد.

با این توصیف، پاسخ اولیه به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر اینکه «گذار جهانی انرژی تحت چه شرایطی امنیت دریانوردی در خلیج فارس را متحول خواهد ساخت؟» را می‌توان تا حد زیادی قانع‌کننده دانست و اظهار داشت که گذار جهانی انرژی و تغییر الگوی تقاضای نفت و گاز طبیعی خلیج فارس تنها در صورت ارتقای همکاری‌های ژئواکونومی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس - چین به سطح همکاری نظامی و امنیتی منجر به تغییر الگوی امنیت دریانوردی در خلیج فارس خواهد شد.

پیشنهاد

پیامدهای تأیید این فرضیه می‌تواند برای ایران بسیار حائز اهمیت باشد. رشد فزاینده سهم چین، هند و دیگر کشورهای آسیایی از منابع انرژی خلیج فارس اگرچه چهره

ژئواکونومی منطقه را به شدت متحول ساخته، اما تغییرات ژئوپلیتیک و ژئوراهبردی متعاقب آن بسیار اندک بوده است. انگیزه‌های پکن و دهلی‌نو برای حضور نظامی در خلیج فارس و واشنگتن برای خروج از آن هیچ نسبتی با تغییر الگوی کشورهای متقاضی انرژی خلیج فارس ندارد. سرعت حرکت بادهای سیاسی به مراتب کندتر از بادهای اقتصادی است و بنابراین در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت نه لازم است نگران همکاری‌های اقتصادی عربستان سعودی و چین بود و نه انتظار نقش‌آفرینی بیشتر پکن در ازای کاهش حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس را داشت.

حال از آنجا که شرایط برای تحقق ایده تهران مبنی بر «تأمین امنیت خلیج فارس با مشارکت کشورهای ساحلی بدون دخالت قدرت‌های بیگانه» دست‌کم در میان‌مدت فراهم نیست، تداوم حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس و تقویت ائتلاف امنیت دریایی به رهبری این کشور محتمل‌ترین گزینه به نظر می‌رسد. این گزینه برای کشورهای آسیایی مصرف‌کننده انرژی خلیج فارس شامل چین و هند نیز مناسب‌ترین انتخاب محسوب می‌شود. در این شرایط، تهدیدهای جدی بر ضد امنیت دریانوردی در خلیج فارس اگرچه ممکن است چین یا هند را به حضور نظامی محدود در منطقه مجبور نماید، اما این حضور احتمالی به‌هیچ‌وجه به معنای کاهش نقش واشنگتن در ترتیبات امنیتی خلیج فارس نخواهد بود.

تهدید بر ضد امنیت کشتی‌رانی در خلیج فارس به هر شکلی و از هر طرفی که رخ دهد بر مشروعیت ساختگی حضور واشنگتن در منطقه می‌افزاید و به کاخ سفید امکان می‌دهد تا با کشاندن هم‌پیمانان ایالات متحده از سراسر جهان به خلیج فارس از هزینه‌های مادی و معنوی حضور مستقیم خود در منطقه بکاهد. از این رو، لازم است تا ضمن پاسداری از منافع ایران در خلیج فارس، طرح‌های خرابکارانه احتمالی بر ضد امنیت دریانوردی که می‌تواند ضمن برهم زدن مناسبات حسنه ایران با کشورهای آسیایی به حضور گسترده‌تر قدرت‌های بیگانه در خلیج فارس منجر شود را با هوشیاری خنثی نمود.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- آجیلی، هادی و رضایی، نیما (۱۳۹۸)، «رنالیسم تدافعی و تهاجمی (چارچوبی تئوریک برای تحلیل وقایع و رخداد‌های حوزه خلیج فارس)»، *فصلنامه امنیت ملی*، ۸(۲۷)، ۱۶۵-۱۹۸.
- امیری مقدم، رضا؛ امینی، سید جواد؛ نوروزی، محسن و فیاضی، داود (۱۳۹۸)، «سناریوهای تهدیدات امنیتی عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴»، *فصلنامه امنیت ملی*، ۹(۳۲)، ۳۲-۴۹.
- حبیبی، محسن؛ بخشایشی اردستانی، احمد و طباطبایی پناه، سید علی (۱۳۹۸)، «اهرم انرژی روسیه در برابر اتحادیه اروپایی در سایه تحریم»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۵(۱۰۶)، صص ۲۷-۵۸.
- *دویچه وله فارسی* (۱۷ دی ۱۳۹۸)، «وزیر دفاع آمریکا خروج نیروهای ارتش این کشور از عراق را تکذیب کرد»، قابل دسترس در: <https://p.dw.com/p/3Vo6T>
- زارعی، غفار (۱۳۹۸)، «انرژی‌های برگشت‌پذیر و همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۵(۱۰۶)، صص ۵۹-۹۰.
- زیباکلام، صادق و عرب عامری، جواد (۱۳۹۳)، «منابع غیرمتعارف انرژی و جایگاه خلیج فارس در سیاست امنیت انرژی ایالات متحده»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۸(۱)، صص ۱۷۳-۱۹۸.
- عاشوری، غلامرضا و مرتضایی، شیدا (۱۳۹۷)، «بررسی و تحلیل ساختار امنیتی خلیج فارس و تنگه هرمز در راستای الگوی امنیتی بازدارندگی با تأکید بر نقش راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی»، *فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، ۱۰(۲)، ۱۹۱-۲۱۴.
- عزیزی، زهرا (۱۳۹۷)، «پویایی‌های نامتقارن تقاضای انرژی در ایران با توجه به دوران رونق و رکود اقتصادی»، *پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران*، ۷(۲۸)، صص ۱۰۵-۱۳۲.
- گل‌افروز، محمد (۱۳۹۴)، «نقش ژئوپلیتیک انرژی در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *سیاست جهانی*، ۴(۳)، صص ۱۹۹-۲۲۴.
- محمدی، حمیدرضا و میکامه، ایمان (۱۳۹۲)، «تأثیر نفت بر حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس»، *پژوهش‌های دانش زمین*، ۴(۱۴)، صص ۳۴-۵۲.
- نامداری، بهروز و بزرگر، کیهان (۱۳۹۸)، «منابع غیرمتعارف نفت (شیل) و روندهای سازمان اوپک»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۸(۲۸)، ۲۹۳-۳۲۴.
- هرسیج، حسین و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۶)، «الگوی امنیت مشاع: طرحی متفاوت برای یک رژیم امنیتی موفق در خلیج فارس»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، ۱۵(۵۹)، صص ۱۰۳-۱۳۸.

ب. منابع انگلیسی

- Blumab, H. and Legeya, L. F. L. (2012), "The Challenging Economics of Energy Security: Ensuring Energy Benefits in Support to Sustainable Development", *Energy Economics*, 34(6), 1982-1989, <https://doi.org/10.1016/j.eneco.2012.08.013>
- BP (2020), "BP Statistical Review of World Energy 2020", 69th Edition, *BP plc*, Available at: <https://www.bp.com/content/dam/bp/business-sites/en/global/corporate/pdfs/energy-economics/statistical-review/bp-stats-review-2020-full-report.pdf>, Accessed on: 22 September 2020.
- *CrisisGroup* (2020), "Strait of Hormuz", 30 April, Available at: <https://www.crisisgroup.org/trigger-list/iran-us-trigger-list/flashpoints/hormuz>, Accessed on: 1 May 2020.
- Dourian, K. (2019), "Challenges to the Energy Transition in the Gulf Countries", *The Arab Gulf States Institute in Washington (AGSIW)*, 2 October, Available at: https://agsiw.org/wp-content/uploads/2019/09/Dourian_Petro-Diplomacy-2019-Scene-Setter_ONLINE.pdf, Accessed on: 22 September 2020.
- EENews (2019), "Electric Vehicle Outlook 2019", *BloombergNEF*, 15 May, Available at: https://www.eenews.net/assets/2019/05/15/document_ew_02.pdf, Accessed on: 11 January 2020.
- EIA (2017), "World Oil Transit Chokepoints", *U.S. Energy Information Administration*, Available at: https://www.eia.gov/international/content/analysis/special_topics/World_Oil_Transit_Chokepoints/wotc.pdf, Accessed on: 22 September 2020.
- EIA (2019), "The Strait of Hormuz Is the World's Most Important Oil Transit Chokepoint", *U.S. Energy Information Administration*, Available at: <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=39932>, Accessed on: 22 January 2020.
- EIA (2020(A)), "U.S. Net Imports from Persian Gulf Countries of Crude Oil", *U.S. Energy Information Administration*, Available at: <https://www.eia.gov/dnav/pet/hist/LeafHandler.ashx?n=PET&s=MCRNTUSPG2&f=M>, Accessed on: 30 February 2020.
- EIA (2020(B)), "U.S. Net Imports of Crude Oil", *U.S. Energy Information Administration*, Available at: <https://www.eia.gov/dnav/pet/hist/LeafHandler.ashx?n=PET&s=MCRNTUS2&f=A>, Accessed on: 30 February 2020.
- Gielen, D., Boshell, F., Saygin, D., Bazilian, M. D., Wagner, N. and Gorini, R. (2019), "The Role of Renewable Energy in the Global Energy Transformation", *Energy Strategy Reviews*, 24(3), 38-50, <https://doi.org/10.1016/j.esr.2019.01.006>
- Griffiths, S. (2019), "Energy Diplomacy in a Time of Energy Transition", *Energy Strategy Reviews*, 26(3), 1-10, <https://doi.org/10.1016/j.esr.2019.100386>
- Gross, S. and Ghafar, A. A. (2019), "The Shifting Energy Landscape and the Gulf Economies' Diversification Challenge", *Foreign Policy at Brookings*, December, Available at: https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2019/12/FP_20191210_gcc_energy_ghafar_gross.pdf, Accessed on: 22 September 2020.

- Hache, E. (2018), "Do Renewable Energies Improve Energy Security in the Long Run?", *International Economics*, 156(17), 127-135, <https://doi.org/10.1016/j.inteco.2018.01.005>
- IEA (2018), "The Future of Petrochemicals; Towards More Sustainable Plastics and Fertilisers", *International Energy Agency*, Available at: <https://webstore.iea.org/download/direct/2310>, Accessed on: 22 January 2020.
- IEA (2019), "Global EV Outlook 2019", *International Energy Agency*, Available at: <https://webstore.iea.org/global-ev-outlook-2019.pdf>, Accessed on: 2 January 2020.
- IEA (2020), "World Energy Outlook 2020", *International Energy Agency*, Available at: <https://www.iea.org/reports/global-energy-review-2020>, Accessed on: 22 September 2019.
- IGU (2019), "World LNG Report", *International Gas Union*, Available at: https://www.igu.org/app/uploads-wp/2019/06/IGU-Annual-Report-2019_23.pdf, Accessed on: 15 January 2020.
- IGU (2020), "World LNG Report", *International Gas Union*, Available at: https://www.igu.org/sites/default/files/node-news_item-https://www.igu.org/app/uploads-wp/2020/08/GGR_2020.pdf, Accessed on: 22 September 2020.
- IRENA (2018), "Global Energy Transformation", *The International Renewable Energy Agency*, Available at: https://www.irena.org/-/media/Files/IRENA/Agency/Publication/2018/Apr/IRENA_Report_GET_2018.pdf, Accessed on: 19 January 2020.
- IRENA (2020), "Renewable Capacity Statistics 2020", *The International Renewable Energy Agency*, Available at: https://www.irena.org/-/media/Files/IRENA/Agency/Publication/2020/Mar/IRENA_RE_Capacity_Statistics_2020.pdf, Accessed on: 22 September 2020.
- Katzman, K., McInnis, K. L. and Thomas, C. (2020), "U.S.-Iran Conflict and Implications for U.S. Policy", *Congressional Research Service*, No. R45795, January, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R45795.pdf>, Accessed on: 27 April 2020.
- Lee, J. (2019), "Which Oil Buyers Have Most at Stake as Mideast Tensions Rise", *Bloomberg L.P.*, 27 June, Available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2019-06-26/which-oil-buyers-have-most-at-stake-as-mideast-tensions-rise>, Accessed on: 2 January 2020.
- Leung, G. C. K., Li, R. and Low, M. (2011), "Transitions in China's Oil Economy, 1990-2010", *Eurasian Geography and Economics*, 52(4), 483-500, <https://doi.org/10.2747/1539-7216.52.4.483>
- Lewis, S. W. (2002), China's Oil Diplomacy and Relations with the Middle East, *The Petroleum Energy Center of Japan*, Available at: http://large.stanford.edu/publications/power/references/baker/studies/pec911/docs/PEC911Update_ChinasOilDiplomacyRelationsMiddleEast.pdf, Accessed on: 14 January 2020.
- Lilli, E. (2018), "Debating US Military Strategy in the Persian Gulf: What is the Way Forward?", *The Revista Brasileira de Política Internacional*, 61(1), 1-18, <https://doi.org/10.1590/0034-7329201800102>

- McCrone, A., Moslener, U., d'Estais, F., Usher, E. and Grüning, C. (2017), "Global Trends in Renewable Energy Investment 2017", *Bloomberg New Energy Finance*, <https://doi.org/10.13140/RG.2.2.19153.84320>
- Menichetti, E., El Gharras, A., Duhamel, B. and Karbuz, S. (2018), "The Mena Region in the Global Energy Markets", *MENARA Working Papers*, No. 21, October, Available at: https://www.iai.it/sites/default/files/menara_wp_21.pdf, Accessed on: 23 January 2020.
- Molavi, A. (2019), "U.S Middle East Policy Must Contend with the New Power on the Block", *The Caravan (Stanford University's Hoover Institution)*, No. 1921, 4 April, Available at: <https://www.hoover.org/research/us-middle-east-policy-must-contend-new-power-block>, Accessed on: 22 January 2020.
- Nace, T., Plante, L. and Browning, J. (2019), "The New Gas Boom; Tracking Global LNG Infrastructure", *Global Energy Monitor*, June, Available at: <https://globalenergymonitor.org/wp-content/uploads/2019/06/NewGasBoomEmbargo.pdf>, Accessed on: 2 February 2020.
- Overland, I. (2019), "The Geopolitics of Renewable Energy: Debunking Four Emerging Myths", *Energy Research and Social Science*, 49(3), 36–40, <https://doi.org/10.1016/j.erss.2018.10.018>
- Overland, I., Bazilian, M., Ilimbek Uulu, T., Vakulchuk, R. and Westphal, K. (2019), "The GeGaLo index: Geopolitical Gains and Losses After Energy Transition", *Energy Strategy Reviews*, 26(6), 1-16, <https://doi.org/10.1016/j.esr.2019.100406>
- Rider, D. (2020), "Indian Ocean Region", *Weekly Security & Risk Report*, Series. 14, Issue. 218, 4 March, Available at: <https://www.mast-security.com/wp-content/uploads/security-and-risk-report-04mar20.pdf>, Accessed on: 21 April 2020.
- Scholten, D. and Bosman, R. (2016), "The Geopolitics of Renewables; Exploring the Political Implications of Renewable Energy Systems", *Technological Forecasting and Social Change*, 103(2), 273–283, <https://doi.org/10.1016/j.techfore.2015.10.014>
- Solomon, J. and Sexton, B. (2018), "Trump Slams Bush for 'Worst Single Mistake' in U.S. History", *The Hill*, 20 September, Available at: <https://thehill.com/hilltv/rising/407398-trump-slams-bush-for-worst-single-mistake-in-us-history>, Accessed on: 18 January 2020.
- Stanley, A. J. (2019), "Oil Markets, Oil Attacks, and the Strategic Straits", *The Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, 19 July, Available at: <https://www.csis.org/analysis/oil-markets-oil-attacks-and-strategic-straits>, Accessed on: 22 September 2020.
- Statista (2017), "China's Crude Oil Imports by Source Country 2014", 5 September, Available at: <https://www.statista.com/statistics/221765/chinese-oil-imports-by-country>, Accessed on: 3 February 2020.
- Stevens, P. (2019), "The Geopolitical Implications of Future Oil Demand", *Chatham House*, 14 August, Available at: <https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/2019-08-14-FutureOilDemand.pdf>, Accessed on: 22 September 2020.

- Vinayak, V., Joshi, K. B. and Sarma, P. M. (2019), “Diafuel™(Diatom Biofuel) vs Electric Vehicles, a Basic Comparison: A High Potential Renewable Energy Source to Make India Energy Independent”, In J. Seckbach and R. Gordon (Eds.), *Diatoms: Fundamentals and Applications* (pp. 537-582), Hoboken: John Wiley & Sons.
- Workman, D. (2020), “Top 15 Crude Oil Suppliers to China”, *World's Top Exports*, 29 January, Available at: <http://www.worldstopexports.com/top-15-crude-oil-suppliers-to-china>, Accessed on: 3 February 2020.